



دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

ایران و مسأله درونی سازی هنجارهای خلع سلاح

نگارش:

رضا رحمتی

استاد راهنما:

دکتر حمیرا مشیرزاده

رساله برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته روابط بین الملل

شهریور ۱۳۹۰

تقدیم به پدر بزرگوار و مادر مهربانم

آن دو فرشته‌ای که از خواسته‌هایشان گذشتند، سختی‌ها را به جان خریدند و خود را سپر بلای مشکلات و
ناملایمات کردند تا من به جایگاهی که اکنون در آن ایستاده‌ام برسم

چیدم گلی ز باغ ادب تا بروز عید

در بارگاه میر ادب پرور آورم

حیف است با خسان، گل دانش کنی نثار

من گل نثار مردم دانشور آورم

شهریار

چکیده

در بررسی ادبیات سیاست خارجی و متعاقب آن رویه‌ی حقوقی واحدهای سیاسی در محیط بین‌الملل، به‌ندرت می‌توان واحد سیاسی‌ای را در مقام یک کنشگر فعال و در عین حال تأثیرگذار در معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای تعقیب کرد که از وجود ساخت‌های محیطی یا اجتماعی‌ای که در آن واحد سیاسی صورت‌بندی شده است، بهره‌وری نکند و متأثر از آن ساخت‌ها نباشد. وجود هنجارهای حقوقی و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی این هنجارها آن‌چیزی است که به این صورت‌بندی کمک می‌کند. یکی از موضوعاتی که کمتر محل توجه نظام بین‌الملل و غرب سیاسی هم در عرصه‌ی سیاست خارجی ایران و هم در مورد پروسه هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی بوده و هست، مقوله عدم پردازش و توجهی بوده که در زمینه‌های رفتاری در عرصه‌ی سیاست خارجی و دیپلماسی هسته‌ای ایران وجود داشته است. لذا با توجه به این موضوع، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی در ایران کدامند؟ ادعای این پژوهش آن است که زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و فکری هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی در ایران صورت‌بندی شده و همین زمینه‌های درونی‌سازی این هنجارها را در ایران فراهم کرده و می‌کند. این زمینه‌ها شامل زمینه‌های ایرانی هنجارهای خلع سلاح از یک‌سو و زمینه‌های اسلامی هنجارها از دیگر سو است.

واژگان کلیدی: ایران، خلع سلاح، درونی‌سازی، هنجارهای خلع سلاح، زمینه‌های اجتماعی

فهرست تفصیلی مطالب

چکیده	۲
مقدمه	۶
طرح مسأله	۶
بررسی ادبیات موجود	۸
الف) منابع مربوط به درونی شدن هنجارها	۸
ب) منابع مربوط به شکل گیری هویت ایران نسبت به ساخت نظام بین الملل	۱۰
هدف پژوهش	۱۴
فرضیه پژوهش	۱۴
روش پژوهش	۱۵
نقطه تمرکز	۱۹
سازماندهی پژوهش	۱۹
فصل اول: مبانی مفهومی و نظری	۲۰
بحث اول: بررسی مفاهیم	۲۱

گفتار اول: تعریف خلع سلاح
..... ۲۱

گفتار دوم: تعریف هنجار
..... ۲۲

گفتار سوم: تعریف هنجارهای خلع سلاح
..... ۲۵

گفتار چهارم: تعریف درونی شدن هنجارها
..... ۲۶

بحث دوم: چارچوب نظری پژوهش
..... ۲۸

گفتار نخست: بررسی هنجارها در نظریه‌های روابط بین‌الملل
..... ۲۸

باب اول: جریان اصلی و مطالعه هنجارها
..... ۲۸

باب دوم: سازه‌انگاری و مطالعه هنجارها
..... ۳۰

گفتار دوم: سازه‌انگاری و ارتباط بین هنجارهای بین‌المللی و هنجارهای داخلی
..... ۳۶

نتیجه‌گیری

..... ۴۰

فصل دوم: هنجارهای بین‌المللی خلع سلاح کشتار جمعی
..... ۴۱

بحث اول: معاهدات بین‌المللی
..... ۴۲

گفتار اول: معاهده و کمیسیون خلع سلاح
..... ۴۲

گفتار دوم: معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای
..... ۴۴

گفتار سوم: پیمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT)
..... ۴۵

بحث دوم: هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی
..... ۴۷

گفتار اول: هنجارهای دستوری خلع سلاح کشتار جمعی
..... ۴۷

باب اول: کنترل و حذف سلاح‌های کشتار جمعی
..... ۴۷

باب دوم: آزمایش سلاح‌های هسته‌ای و تعیین حدود مناطق خلع سلاح
..... ۴۸

گفتار دوم: هنجارهای رویه‌ای خلع سلاح کشتار جمعی
..... ۴۹

باب اول: لزوم توجه به کرامت انسانی به‌عنوان یک مقوله جهان‌پسند
..... ۴۹

باب دوم: از بین بردن تهدیدات زیست محیطی
..... ۵۰

باب سوم: مشورت، همکاری بین‌المللی و حقیقت‌یابی
..... ۵۲

نتیجه‌گیری

..... ۵۳

فصل سوم: مبانی هنجارهای خلع سلاح و زمینه‌های فرهنگی پذیرش آن در ایران
..... ۵۴

بحث اول: مبانی هنجارهای خلع سلاح
..... ۵۴

گفتار اول: احترام و کرامت انسانی
..... ۵۷

گفتار دوم: جنگ عادلانه
..... ۶۰

گفتار سوم: عدم توسل به زور
..... ۶۲

گفتار چهارم: صلح و امنیت جامعه بشری
..... ۶۳

بحث دوم: زمینه‌های فرهنگی پذیرش هنجارهای خلع سلاح در

ایران ۶۵

گفتار اول: زمینه‌های ایرانی
..... ۶۶

باب اول: کرامت انسان
..... ۶۶

باب دوم: جنگ عادلانه
..... ۷۰

باب سوم: عدم توسل به زور
..... ۷۱

باب چهارم: صلح و امنیت بشری
..... ۷۴

گفتار دوم: زمینه‌های اسلامی
..... ۷۸

باب اول: کرامت انسان
..... ۷۸

باب دوم: جنگ عادلانه
..... ۸۰

باب سوم: عدم توسل به زور
..... ۸۳

باب چهارم: صلح و امنیت بشری
..... ۸۴

نتیجه‌گیری

..... ۸۵

فصل چهارم: زمینه‌های فکری هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی ۸۷

بحث اول: تحلیل محتوا و زمینه‌های فکری هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی ۸۸

گفتار اول: تحلیل محتوای کمی ۸۸

باب اول: واحد (زمینه)های ایجابی هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی ۸۹

۱. (کد) صلح ۸۹

۲. (کد) انسان و کرامت انسانی ۹۱

۳. (کد) عدالت ۹۲

باب دوم: واحد (زمینه)های سلبی هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی ۹۳

۱. (کد) جنگ ۹۳

۲. (کد) خلع سلاح ۹۳

گفتار دوم: تحلیل محتوای کیفی خلع سلاح در واحد سلبی هنجارهای خلع سلاح ۹۵

گفتار سوم: پرسش‌نامه معکوس ۹۷

نتیجه -

گیری ۱۰۰

نتیجه‌گیری

..... ۱۰۱

مقدمه

طرح مسئله

از اوان شکل‌گیری انقلاب ایران، مسائلی چند، مورد مناقشه ایران و نظام بین‌الملل^۱ بوده است. البته این مسأله در برهه‌های متفاوت و خاصّ زمانی، فراز و فرودهایی داشته است. پروژه هسته‌ای شدن ج.ا.ایران، یکی از این مسائل بوده که بیشتر محلّ منازعه و مشاجره واقع شده است.^۲ یکی از دغدغه‌هایی که ایران در این

^۱. منظور ما از نظام بین‌الملل عبارت از مجموعه‌ای از واحدهای دارای واکنش متقابل (به‌طور عمده دولت‌ها) که به دلیل وابستگی متقابل، به صورت کل یکپارچه، منظم و مرتبی با یکدیگر قرار گرفته‌اند و بر همدیگر اثر می‌گذارند.

^۲. همان‌طور که معمولاً تحول و دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل، تحول در نقش و کارکرد سیاست خارجی بازیگران مختلف را در پی دارد، تحول در کارکرد و نقش بازیگران نیز اثراتی بر ساختار نظام بین‌الملل خواهد داشت. اهمیت این تحولات با توجه به توانایی و قابلیت‌های (Capability) بازیگران مشخص می‌شود، به گونه‌ای که واحدها و بازیگران قدرتمندتر نسبت به کارگزاران و واحدهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر توانایی و قابلیت بیشتری برای تأثیرگذاری بر ساختار جدید دارند. (حسینی متین، ۱۳۸۷، ۶) از همین رو وقوع انقلاب‌ها و دگرگونی‌های داخلی در درون کنش‌گران و واحدهای سطح نظام

پروژه با آن مواجهه است، دغدغه‌ی ایجاد و تشدید عدم اعتماد نظام بین‌الملل به پروژه هسته‌ای شدن ایران (به دلایلی که ذکر آن‌ها در حوصله تحقیق حاضر نیست) است. به عبارت واضح‌تر آن‌چه نقطه‌ی تمرکز توجه بین‌المللی در موضوع هسته‌ای شدن ایران است، مسأله عدم اعتماد نظام بین‌الملل و غرب سیاسی^۳ به جمهوری اسلامی ایران است، ادعاهای نظام بین‌الملل و غرب سیاسی در این خصوص متمرکز به نظامی‌گرایانه بودن و ظن توأم با بی‌اعتمادی نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای به این کشور بوده، البته که، در این راستا کاستی‌هایی از ناحیه برخی نخبگان سیاسی در ایران صورت گرفته (ماجرای افشای اسناد و فعالیت‌های هسته‌ای ایران که برای اولین بار از شبکه‌ی تلویزیونی CNN پخش شد)، که مزید بر علت، شده است. ولی این به معنای این نیست که رویکرد غالب در بین نخبگان سیاسی و زعمای سیاست‌سازی و تصمیم‌گیری در ایران با موضوع رویکرد نظامی‌گرایانه در مورد مسأله هسته‌ای یکی بوده است. ولی به هر حال

گام‌هایی که توسط ایران برای اعتمادسازی انجام شده است مواجهه‌ای، خودانگیخته بدین معنا که در قانون یا اصول نظام موجودند و مواجهه‌ای یعنی ایران در مقابل عمل‌های صورت گرفته هم خودانگیخته عمل کرده و هم دست به اقداماتی در جهت اعتمادسازی زده است، یکی از گام‌های خودانگیخته، مسأله رویکرد ایران به مقوله امنیت ملی و امنیت بین‌الملل است. رویکردی مستقل که ضمن این‌که قائل به اتخاذ مواضع بازدارنده بوده، به خلع سلاح کامل تسلیحات کشتار جمعی نیز پایبند است، و خود زمینه‌ساز نگاه ایران به مقوله امنیت بین‌الملل بوده و در صدر این توجه بین‌المللی، مسأله خلع سلاح‌های کشتار جمعی قرار دارد و ایران در این خصوص اقداماتی را انجام داده است از جمله، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌هایی با این عنوان در سطوح گسترده ملی و بین‌المللی که خود مؤید رویکرد ایران در زمینه خلع سلاح است. (در این پژوهش در صدد توضیح علل عدم اعتماد نظام بین‌الملل به ایران نیستیم)

مؤید فرض فوق قرار گرفته و مطالعه تاریخ انقلاب‌ها و تأثیرات بیرونی آن‌ها شاهدهی بر مطلب فوق‌الذکر می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) و وقوع آن سوازی از علل و زمینه‌های ایجاد آن (حادث شدن انقلاب اسلامی ریشه در علل و عوامل متعدد دارد که با توجه به گستردگی آن‌ها، در این‌جا تعیین دقیق میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل غیر ممکن و حتی غیر علمی است.) و تحولات داخلی متأثر از آن، شکل‌دهنده تحولاتی در محیط بیرونی خود شد؛ از جمله این تحولات تغییر در نقش ایران از کشوری مدافع و طرفدار وضع موجود و ساختارپذیر به کشوری تجدیدنظرطلب و ساختارشکن نسبت به نظم مستقر در نظام بین‌الملل بوده است. بدین ترتیب رویکردی مقابله‌گرایانه از ناحیه ایران نسبت به نظام بین‌الملل شکل گرفته و قوام یافته است. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹، ایران گرچه در مدار بلوک شرق قرار نگرفت ولی از مخالفت جدی با شرق پرهیز کرد و روابط خود را با آن حفظ نمود. در عین حال به دشمنی جدی در مقابل بلوک غرب به رهبری آمریکا ادامه داد.

^۲. برای تأیید گفته‌های خویش چند شاخص عدم اعتماد را بررسی می‌کنیم. لذا در این خصوص می‌توان از چند دسته از عوامل و مولفه‌ها در زمینه عدم اعتماد یاد کرد: اظهارات توأم با نگرانی دولت‌مردان و نخبگان این کشورها در مورد پروژه هسته‌ای شدن ایران، فرآیند ایجاد و تشدید سازوکار اعمال تحریم‌ها علیه ایران، صدور چندین قطعنامه در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتهام حمایت از تروریسم بین‌الملل - گروه‌های تروریستی - و تروریسم هسته‌ای، تهدید به انهدام کلیه تأسیسات هسته‌ای، توافق جهت کنترل صدور و مواد فن‌آوری هسته‌ای به ایران و تکمیل حلقه‌های مهار ایران و ... همه موارد فوق مؤید عدم اعتماد نظام بین‌الملل و تلاش برای کارشکنی در مورد پروژه هسته‌ای شدن ایران یا عدم موفقیت ایران در اعتمادسازی در سطح نظام بین‌الملل بوده است. این نگرانی نظام بین‌الملل و عدم اعتماد غرب سیاسی به جمهوری اسلامی به همراه توانمندی بالقوه جمهوری اسلامی برای دستیابی و استفاده نظامی از این تکنولوژی قرین شده است.

از دیگر گام‌های خودانگیخته که کمتر مورد توجه کارشناسان حقوقی و سیاسی ایران و روابط بین‌الملل قرار گرفته، مسأله‌ای فراتر از رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران (یعنی خلع سلاح) است که ما در پژوهش حاضر از آن به مسأله‌ی زمینه‌های اجتماعی درونی‌سازی (Internalization) هنجارهای خلع سلاح (Disarmament Norms) یاد کرده‌ایم. و توضیح می‌دهیم که، یکی از راه‌هایی که توسط ایران در سطح اعتمادسازی خود انگیخته (یعنی به‌عنوان رویکرد اصلی ایران در راستای امنیت هویت‌محور) دنبال شده، مسأله زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی درونی‌سازی هنجارهای خلع سلاح بوده است.

با توجه به این دو گونه اقدامات خودانگیخته و مواجهه‌ای که توسط ایران شکل گرفته است، باز هم نگاه نظام بین‌الملل به ایران، نگاهی توأم با بی‌اعتمادی است و این مقوله (ادعاهای ایران در راستای امنیت ملی، امنیت بین‌الملل، خلع سلاح، درونی‌سازی هنجارهای خلع سلاح و ...) را ادعاهای کذب و ریاکارانه ایران برای فریب افکار عمومی جهانی قلمداد کرده، و ایران را متهم به انواع القاب کرده است. بنابراین با توجه به مقوله عدم اعتماد از یکسو و کنترل دو متغیر از دیگرسو، به بزرگترین ادعای خود یعنی درونی‌سازی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی هنجارهای خلع سلاح با نگاهی سؤالی توجه می‌کنیم و در پاسخ به آن تلاش می‌کنیم پژوهش خود را سازماندهی کرده و خواننده را در مسیر رسیدن به پاسخ یاری رسانیم. ادعای ما این است که نه‌تنها مسأله پیش‌روی ایران اهداف نظامی پروژه هسته‌ای شدن نبوده و نیست، بلکه فراتر از آن نگاه ایران به انهدام کامل تسلیحات کشتار جمعی (خلع سلاح) و حتی فراتر از آن، چیزی است که از آن، به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی درونی شدن هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی یاد می‌شود. ممکن است در ذهن مخاطب سؤالات متعددی مطرح شود که ما مجموعه آن را در قالب یک سؤال به این ترتیب مطرح کرده‌ایم:

زمینه‌های فرهنگی و فکری پذیرش هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی در ایران کدامند؟

بررسی ادبیات و مرور آثار موجود

در بررسی آثار موجود در خصوص موضوع پژوهش، بایستی اشاره کرد که در نتیجه تفحصی که توسط نویسندگان به عمل آمده هیچ منبعی که در آن به بررسی درونی‌سازی هنجارهای خلع سلاح چه به صورت نظری و چه به صورت میدانی صورت گرفته باشد، یافت نشد. لذا ما در این جا به ذکر دو دسته از آثار اکتفا می‌کنیم و امیدواریم پژوهش حاضر این خلاء را چه به لحاظ نظری و چه عملیاتی پر کرده، راه‌گشای تحقیقات مفصل‌تر در این زمینه باشد.

الف) منابع مربوط به درونی‌شدن هنجارها

جفری تی. چکل در «سازهانگاری و سیاست خارجی» سازهانگاری را به‌عنوان یک نظریه اجتماعی و نظریه‌ای در خصوص مطالعات اجتماعی که در ابعاد متفاوت جهان اطراف ما نقشی بسزا دارد تعریف می‌کند. وی اذعان می‌دارد که سازهانگاری توانایی این را دارد که بازیگران و فرآیندهایی که هسته مرکزی را در سال‌های اخیر در سیاست جهانی بازی می‌کنند، توضیح دهد، و این از دیوان‌سالاری‌ها گرفته تا سازمان‌های داخلی

اعم از دولتی و غیردولتی را در برمی‌گیرد و در تصمیم‌سازی نقش و اهمیت دارد. سازه‌انگاری در مطالعه سیاست خارجی با توجه به روش‌های خاص خود توان تحلیل موارد متعدد را دارد و همچنین توان تحلیل این‌که، قدرت هنوز موضوعاتی را که از لحاظ اجتماعی بر ساخته شده‌اند، ندارد و می‌بایست تحلیل از آن متفاوت تلقی شود. در این مقاله سازه‌انگاری به‌عنوان یک نظریه، برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده است. به‌عبارتی بر آن بوده تا بر رویه تقدم محیط بیرونی بر عرصه داخلی کنش‌گران حرکت کند،⁴ همچنین وی از مقوله هنجارها برای تأثیرپذیری دستگاه سیاست خارجی بسیار بهره می‌برد و تلاش خود را بر توضیح نحوه تأثیرگذاری انگاره‌ها، معناها، هنجارها و اصول قرار می‌دهد. این تأثیرپذیری متأثر از هنجارهای بین‌المللی است. در حالی که آن‌چیزی که در این‌جا مغفول مانده است، مسأله نپرداختن به ساخت‌های داخلی و تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی، و تأثیری که بر شکل‌دهی به هنجارها دارند، است. این‌که، چه امری یا امری، چه رویه‌ها، چه هنجارها و چه تصوراتی منجر به شکل‌گیری سیاست خارجی به‌عنوان امر سیاسی شده است. و این رویه‌ها چه نقشی بر رفتار بازیگران دیگر در عرصه بین‌الملل خواهند داشت مورد بی‌توجهی واقع شده است.

فینمور و سیکینک در مقاله «برنامه پژوهشی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل و سیاست مقایسه‌ای»⁵ بعد از این‌که از اهمیت و نقش سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل طی دهه‌های اخیر برای تحلیل وقایع بین‌المللی یاد می‌کنند، به اهمیت تجربی برنامه پژوهشی سازه‌انگارانه می‌پردازد. و برای تمرکز توجه به اهمیت موضوعات سازه‌انگارانه، به اهمیت مطالعه هنجارها، نقش‌ها و هویت‌ها به‌عنوان واسطه‌هایی برای فهم معنای محور سازه-انگارانه تحلیل روابط بین‌الملل، می‌پردازد. و هنجارها را به طور خاص مورد بررسی قرار داده و به تقسیم‌بندی آن‌ها و تأثیری که بر روابط بین‌الملل دارند، توجه می‌کند. باید توجه داشت که تحلیلی که این‌دو ارائه می‌دهند سوای از بررسی زمینه‌های شکل‌گیری هنجارها است. به‌عبارتی نه تنها زمینه‌های فرهنگی هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه زمینه‌های فکری کشور پذیرنده هنجار و شکل‌دهنده به هنجار نیز مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

هم این‌دو در مقاله «پویایی هنجارهای بین‌المللی و تغییر سیاسی»⁶ بر نقش هنجارها به‌عنوان متغیرهایی که نسل جدید تحلیل‌ها در روابط بین‌الملل را ممکن ساخته‌اند و وقایع جدید را بهتر توضیح می‌دهند، تمرکز داشته‌اند، و معتقد به نقش هنجارها برای تحول عرصه بین‌الملل از هست به باید بوده و این‌که بسیاری از تحولات بین‌المللی را همین الگوهای هنجارپایه سازوبرگ داده است، بوده‌اند. دیگر از مباحثی که اینان بدان توجه داشته‌اند مقوله توجه به انتخاب‌های عقلانی، یا ادارکی - انگیزشی است، که تحقق آن را

4. Jeffrey T. Checkel, "Constructivism and Foreign Policy" In *Constructivism and Foreign Policy*, (Oxford: Oxford University Press, 2008.)

5. Martha Finnemore and Kathryn Sikkink (2001) "Taking Stock: The Constructivist Research Program in International Relations and Comparative Politics" *Annual Reviews*. No 4, pp: 391-416

6. Martha Finnemore and Kathryn Sikkink (1998) "International Norm Dynamics and Political Change" *International Organization*. Vol. 52, No. 4, pp: 887-917.

صرفاً با تمرکز بر توجه به هنجار مقدور می‌دانند. در این مقاله اینان سه خط سیر و یا سه مرحله از زندگی هنجار را مورد بررسی قرار می‌دهند، نخست ضرورت شکل‌گیری هنجار، دوم، مرحله آبخاری شدن هنجار، و سوم، مرحله درونی شدن هنجار است. همان‌طور که در توضیح مقاله پیشین فینمور بیان داشتیم در این مقاله نیز بر تأثیر هنجارها بر هویت و نقش کارگزاران توجهی نمی‌کنند، و بررسی هنجار را تا تأثیر آن بر کنش‌گران واکاوی کرده‌اند، نه بر هویت آن‌ها. آن‌چیزی که نقطه تمرکز بعد نظری تحقیق حاضر است پوشش دادن به همین خلاء نظری است. که تلاش خواهد داشت تا ضمن توجه به مؤلفه‌های داخلی صورت‌بندی به هنجارها (یعنی رویه‌ها، رفتارها، معناها، اصول و قواعد داخلی)، به زمینه‌های اجتماعی این مؤلفه‌های داخلی نیز توجه کرده و توضیح دهد که بسترهای فرهنگی که ریشه در تاریخ اجتماعی - سیاسی هر واحد سیاسی دارد به‌علاوه بسترهای فکری در نخبگان سیاسی که متأثر از همان ریشه‌های فرهنگی است، بر شکل‌گیری هنجارها دخیل هستند.

اگر بخواهیم در چند خط به نقص‌های آثار نظری پردازیم و آن‌ها را موشکافی کنیم بایستی اشاره کنیم که ابتدا آثار نظری در قالب عدم تأثیرپذیری از رویه داخلی مورد نگارش قرار می‌گرفت، کم‌کم به سمت توجه به روندها و هنجارهای داخلی سیر کرد ولی از توجه به زمینه‌های اجتماعی این هنجارها و رویه‌ها خودداری شد. ما در این پژوهش تلاش خواهیم کرد تا این خلاء را پوشش دهیم. بنابراین آن بخش از این آثار که به بررسی رویه‌ها و هنجارهای داخلی می‌پردازند مورد استفاده پژوهش حاضر خواهند بود.

ب) منابع مربوط به شکل‌گیری هویت ایران نسبت به ساخت نظام بین‌الملل

پیش از پرداختن به آثاری که از آن‌ها با عنوان آثاری که به ساخت هویت ایران در نظام بین‌الملل یاد کردیم، لازم به یادآوری است که در این قسمت به این دلیل از آثاری که در مورد رابطه ایران با نظام بین‌الملل، غرب سیاسی و آمریکا به‌طور خاص استفاده شده است، که بتوانیم با استفاده از آثاری که وجه تجربی‌تر و نه نظری‌تری به هویت ایران در نظام بین‌الملل از یک‌سو و آثاری که در یک رویکرد رابطه‌ای (بین ایران و نظام بین‌الملل یا آمریکا) از سوی دیگر قرار دارد، پردازیم. چرا که از وجه نظری کاسته و به وزن تجربی و رویکرد عملی بیشتر نزدیک می‌شود. با ذکر این موضوع به سراغ بررسی چند اثر خواهیم رفت. و همچنین علت استفاده از منابعی که ارتباط ایران و غرب را بیان می‌کند، توجه به پیدا کردن حلقه مفقوده سیاست خارجی ایران، یعنی مسأله زمینه‌های اجتماعی هنجارهای سیاست خارجی است که در هیچ کدام از آثار به آن پرداخته نشده و سعی در بسط آن خواهیم داشت.

گراهام فولر در کتاب *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران* به بررسی ژئوپلیتیک ایران می‌پردازد و مناسبات ایران با هر یک از همسایگانش را بررسی می‌کند تا آن دسته از قضایا، الگوها و عوامل ثابتی که متأثر از ژئوپلیتیک و میراث تاریخی هستند مشخص شوند. هدف نویسنده از این کتاب استفاده از رویدادهای عمومی

برای رسیدن به درک بهتری از ایران است. در این کتاب وی اذعان می‌دارد که بخشی از مشکل نظام بین‌الملل و ایالات متحده در برخورد با ایران، ناشی از ناتوانی از درک فرهنگ و اسلوب عملکرد این کشور بوده است که خاصه آنرا در مورد برخوردها بعد از انقلاب اسلامی صادق می‌داند. از سویی دیگر وی اذعان می‌دارد که پیش‌داوری و نگرش‌های سیاسی آمریکایی‌ها و تاریخ غیرمعمول این کشور، باعث می‌شود که آن‌ها در زمینه درک شهودی عملکرد اغلب کشورها دچار ضعف شدید باشند، به‌خصوص کشورهایی که واجد میراث‌های تاریخی کهن‌تر، خاطرات گذشته و آسیب‌پذیری بلندمدت در مقابل فشارها و تاخت و تازهای بیگانه بوده‌اند. وی همچنین به این مقوله که حساسیت اسلوب‌های عملکرد ایرانیان توسط آمریکائیان نمی‌بایست نادیده گرفته شود تأکید کرده و این امر را اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کند.^۷ در این پژوهش فولر به خوبی از مسأله اسلوب‌های داخلی تأثیرگذار بر روند هویت‌سازی ایران پرده‌برداری می‌کند و توضیح می‌دهد که ایران بعد از انقلاب را بایستی با این اسلوب‌ها که همان مؤلفه‌های هویت‌ساز هستند شناخت. با این حال آنچه نویسنده این کتاب بدان توجه نمی‌کند سازوکار این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است. وی از اسلوب‌ها یاد می‌کند و به هنجارها و زمینه‌های شکل‌گیری این هنجارها در شکل‌دهی به هویت و هویت در شکل‌دهی به نقش ایران در نظام بین‌الملل سخن نمی‌گوید. که ما در پژوهش حاضر این خلاء را پوشش خواهیم داد.

گلن سِگِل در کتاب خود با عنوان **محور شرارت و دولت‌های یاغی: مدیریت بوش در سال‌های**

۲۰۰۰ - ۲۰۰۴ بر رویکرد تضاد و تقابل در بررسی روابط آمریکا و ایران تمرکز می‌کند. و این رویکرد را رویه‌ی غالب در بررسی‌های خود در مورد روابط این دو کشور قلمداد می‌کند. وی از رویکردی نئولیبرال استفاده کرده و عامل اصلی تضاد و تعارض بین دو کشور را ضدیت با مدرنیسم و مخالفت با رشد فرهنگ لیبرال - دموکراسی آمریکا از سوی ایران به عنوان یک دولت سرکش و ضدمدرن و ضداستبدادی می‌داند.^۸ چنانچه مشاهده می‌شود مخالف با ساخت نظام بین‌الملل و در این‌جا آمریکا به‌عنوان تجلی نظام غالب و سلطه‌گر بین‌الملل (از منظر ایران)، مورد توجه نویسنده بوده است، اما آنچه وی به آن توجه نمی‌کند علت‌یابی این تضاد که نقش‌پذیری دو کشور از قالب‌های اجتماعی - داخلی و شکل‌گیری و تأثیرپذیری هویت آن‌هاست، بوده، که این سیاست‌های تضادگونه را ایجاد کرده است. به‌عبارت بهتر سِگِل بر دشمنی ایران با آمریکا و نظام غالب بین‌الملل تأکید می‌کند ولی بر زمینه‌های دشمنی این دو نمی‌پردازد. که ما در این پژوهش قصد پوشش دادن به این زمینه‌ها را در قالب زمینه‌های هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی خواهیم داشت.

جواد اطاعت در مقاله «ایران و آمریکا: رویارویی یا تقابل؟»، معتقد است، با پیروزی انقلاب جهت-

گیری سیاست خارجی ایران دگرگون شد و در رویارویی با نظام بین‌الملل قرار گرفت. پس از آن نگرش نظام بین‌الملل و آمریکا، برپایه رویکرد تقابل‌گرایانه به ایران تلقی شده است. از نظر وی در شرایط کنونی تنها عاملی

^۷. گراهام فولر، *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه‌ی عباس مخبر، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷).

^۸. Gelen Seegel, *Axis of Evil and Rogue States: The Bush Administration, 2004- 2004*, (Glen Segel Publishers, 2005.)

که می‌تواند از دشمنی بکاهد و بن‌بست سیاسی را بگشاید، کنار گذاشتن نگاه تقابل‌گرایانه و برتری به رویکرد تعامل‌گرایانه از هر دو سو است.⁹ اثر مورد نظر از این حیث که به بعد نگرشی مسأله ژئوپلیتیک ایران می‌پردازد، مورد توجه ما خواهد بود و نگاه کلی‌گرایانه هر تحقیقی که از این اثر استفاده کند را به سمت تاریخی‌گرایی و جغرافیامحوری (یعنی واقعییت امر اجتماعی بین‌المللی) سوق می‌دهد. ولی آنچه که نویسنده این اثر توان بررسی آن را ندارد بررسی زمینه‌های فرهنگی این نگرش است و از این حیث وی مسأله تقابل‌گرایی را به عنوان یک هویت شکل گرفته، مورد توجه قرار نمی‌دهد. که ما در این پژوهش تلاش خواهیم کرد به هر دو نقطه ضعف پوشش دهیم.

کِنث پولاک در کتاب معمای پارسی: تعارض میان ایران و آمریکا از نگاه واقع‌گرایانه با مسأله روابط بین دو کشور می‌نگرد و معتقد است روابط بین ایران و آمریکا، روابط بین دو دولت و دو حکومت است که، هر دو با تکیه به ابزارهای قدرت خود به دنبال منافع بیشتر هستند. به عبارتی وی واحد اصلی تحلیل خود را برای تحلیل روابط ایران با نظام بین‌الملل و در این‌جا آمریکا، سطح کنش‌گر دولتی قلمداد کرده، معتقد است دو دولت، جریان‌های تأثیرگذار بر آن‌ها و نیز نتایج تصمیم‌های آن‌ها بر محیط بین‌الملل منتهی به این روابط دوجانبه شده است. هر چند در تبیین عناصر تأثیرگذار بر روابط دو کشور، بر پدیده‌هایی مانند گروگان‌گیری تأکید می‌کند که در اصل امری غیردولتی بود اما در نهایت گرایش‌ها و سیاست‌هایی را در دولت‌های دو کشور به وجود آورد که به‌خصوص پس از گرایش تدریجی آمریکا به عراق طی جنگ، موجب رویارویی تمام عیار دو کشور شد.¹⁰ بی‌تردید آنچه مورد توجه ما نخواهد بود و نقطه ضعف تحقیق حاضر محسوب می‌شود (همان‌طور که در نقد آثار واقع‌گرایانه از منظر انتقادی بیان شد)، نگاه به سطح ساختار و واحد بدون توجه به تعامل و اندرکنش درون کنش‌گر است. اما اثر پولاک از این حیث که واقعیتهای نگاه ایران نسبت به نظام بین‌الملل را مورد بررسی و توجه قرار می‌دهد، مورد استفاده تحقیق حاضر خواهد بود و ما در این پژوهش تلاش می‌کنیم تا از سطح نخبگان تصمیم‌ساز (همان‌طور که در اثر پولاک این گروه به عنوان نقش‌سازان عرصه سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند) به‌عنوان سطح بالای تأثیرپذیر و تأثیرگذار از و در سیاست خارجی ایران استفاده کنیم.

ویوین جبری در مقاله «تحلیل میشل فوکو از جنگ: اجتماعی، بین‌المللی و نژادی» معتقد است در اندیشه فوکو دو عنصر و حوزه سیاسی و اجتماعی، از هم متمایزند. وی معتقد است از نظر فوکو «انقلاب اسلامی ایران در راستای به وجود آمدن برداشت‌هایی مثل محور شرارت که جرج بوش علیه ایران صادر کرده، بوده است.» و از دیدگاه جابری این عمل ماهیت گفتمانی دارد و در فضای پسااستعماری معنا پیدا می‌کند. در این تحلیل محیط معنایی نظام بین‌الملل بر روابط بین ایران و نظام بین‌الملل غالب است، از این‌رو فضای بین-

⁹. جواد اطاعت، «ایران و آمریکا: رویارویی یا تقابل؟» فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (شماره ۲۶۴ مرداد و شهریور ۱۳۸۴).

¹⁰. Kenneth Michael Pollack, *The Persian Puzzle: The Conflict Between Iran and America*, (New York: Random House, 2004.)

الملل به عنوان حوزه گفتمانی تمایز بین دو کشور قلمداد می‌شود، یکی طرف سلطه‌گر و طرف دیگر سلطه‌ستیز و از نظر وی روابط بین این دو کشور در این قالب گفتمانی و در این نظام معنایی معنا پیدا می‌کند. هر یک از دو کشور از ناحیه اقتدار خاص خود به نظام بین‌الملل می‌نگرد.¹¹ در این مقاله نویسنده ضمن این که به مقوله زمینه‌ای بودن مبحث اقتدارگرایی و اقتدارگرایی در نظام بین‌الملل دقت می‌کند، به بسترهای گفتمانی و معنایی (یعنی آنچه مراد نظر ما در صورت‌بندی به هنجارها و هویت یک کشور در ساخت نظام بین‌الملل است) نیز توجه می‌کند. اما آنچه کمتر در این پژوهش از برجستگی برخوردار است، همان چیزی است که ما در این پژوهش از آن دم خواهیم زد و از آن به‌عنوان بسترهای امر اجتماعی بین‌المللی یاد خواهیم کرد.

حسین سلیمی در مقاله «رویکرد سازه‌انگارانه به زمینه‌های اجتماعی روابط ایران و آمریکا» مطابق دیدگاه سازه‌انگاری تمامی پدیده‌های اجتماعی از جمله گرایش‌های سیاست خارجی را به صورت اجتماعی بر ساخته می‌داند و این امر را در تصمیم‌گیری هر دو کشور ایران و آمریکا در نظام بین‌الملل در مورد طرف مقابل دخیل می‌داند و وضعیت روابط دو کشور را مطابق آن بررسی می‌کند. وی معتقد است براساس نظرسنجی‌ها و نگرش‌سنجی‌های موجود وضعیت موجود در روابط دو کشور، بی‌ارتباط با نگرش‌های جاری در میان مردمان دو کشور نیست. و این امر با یافته‌های برخی نظرسنجی‌های انجام شده توسط نویسنده نیز هم‌خوان است.¹² البته نگاه منفی و همراه با نقد نسبت به طرف مقابل را سبب گرایش دو جامعه به تقابل و تعارض نمی‌داند، بلکه گرایش اصلی هر دو جامعه را به حل و فصل تدریجی مشکلات می‌داند. اثر سلیمی از این حیث که به بسترهای اجتماعی رویکرد دو واحد سیاسی در مورد واحد مقابل (یعنی همان تعریف «خودی» و «دیگری») توجه می‌کند و به لحاظ روش‌شناختی تحقیق را پخته می‌کند و به مقوله زمینه‌ای بودن روابط دو کشور پرداخته، ولی آنچه به آن نمی‌پردازد، مقوله مکانیسم انتقال این برداشت‌ها به هویت یک کشور، به نخبگان و سپس دستگاه دیپلماسی است که منجر به ایجاد تنش می‌شود. ناگفته پیداست که ما ادعای پوشش این خلاء را نداشته و نداریم. اما تلاش خواهیم کرد تا بسترهای اجتماعی را در سطح زمینه‌های فکری نخبگان سیاسی مورد بررسی قرار دهیم.

حسین بنای در مقاله «غالب دشمنی: ایالات متحده، ایران و پی‌جویی نفرت» تأکید می‌کند که فقدان روابط دیپلماتیک بین ایران و ایالات متحده از بیگانگی و حس‌انزجار بین دو طرف منبعث شده است. وی متذکر می‌شود که حکومت‌های دو طرف هر آن آماده شعار دادن علیه یکدیگر، خشونت و اظهار شکایت علیه طرف مقابل هستند و این، نگرش‌های منفی علیه طرف مقابل را به وجود آورده است. وی معتقد است شکاف‌های عظیم ایجاد شده بین دو طرف، بیشتر بر خوار و پست شمردن طرف مقابل بنا شده است و این رقابت است که با عنوان منبع قدرت هر یک تلقی می‌شود، نه این که این رقابت عامل نرسیدن به منافع ملی باشد.

¹¹. Vivienne Jabri, "Michel Foucault's Analytics of War: The Social, The International, and The Racial", *International Political Sociology*, (No. 1, 2007.)

¹². سلیمی، حسین، «رویکرد سازه‌انگارانه به زمینه‌های اجتماعی روابط ایران و آمریکا»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، (شماره دوم، بهار ۱۳۸۸).

هویت در سطح نخبگان براساس مجموعه‌ای کاملاً متفاوت از برداشت‌های توطئه‌نگر در سطح افراد و گروه‌های اجتماعی، شکل گرفته است. وی در مقاله خود مفاهیم و دلایل این اثرات (یعنی دشمنی به عنوان نتیجه بیزاری ممتد و طولانی دو طرف) را برای نظریه روابط بین ایران و آمریکا مورد آزمون قرار می‌دهد.^{۱۳} اثر بنای از این حیث که به ابعاد داخلی تأثیرگذار بر هویت یک کشور در نظام بین‌الملل توجه می‌کند و معتقد است که انزجار ایران از نظام بین‌الملل و برعکس، ناشی از هویت و نقشی است که هر واحد در مقابل دیگری می‌گیرد، مورد توجه و استفاده ما خواهد بود. اما از آن حیث که چگونگی شکل‌گیری این هویت شکل‌گرفته براساس زمینه‌های داخلی و نه صرفاً نوع برخورد با نظام بین‌الملل بوده است مورد تأکید ما نخواهد بود و تلاش خواهیم کرد تا این خلاء را پوشش دهیم.

در مجموع مباحث مطرح شده، مقولاتی مانند این‌که، «تحولات داخلی و تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی، و این‌که چه امری یا امری، چه رویه‌ها، چه هنجارها و چه تصوراتی منجر به شکل‌گیری سیاست خارجی به‌عنوان امر سیاسی شده است»، و این‌که این رویه‌ها چه نقشی بر رفتار بازیگران دیگر در عرصه بین‌الملل خواهد داشت را مورد اغماض قرار داده است. همچنین مسئله نپرداختن به علل تعارض ایران با ساخت نظام بین‌الملل به‌عنوان یکی دیگر از کاستی‌های موجود است. علاوه بر این بحث و نقش تأثیرگذار هویت در حال شکل‌گیری تدریجی که از هنجارها و آن‌هم هنجارهای خلع سلاح متأثر است، مورد اهمال واقع شده است. و در بسیاری از تحلیل‌ها سطح تحلیل نویسندگان سطح نظام، و خوش‌بینانه دولت‌ها و کنش‌گرانی بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی ایجاد سیاست خارجی و رفتار خارجی است. و از مسئله تکوین هویت‌ها دوری می‌جویند، با توجه به پر کردن این خلاءها پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد تا تأثیر هویت‌های قوام یافته را با توجه به زمینه‌های فرهنگی - فکری هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی در ایران صورت‌بندی کند.

هدف پژوهش

پژوهش حاضر قصد دارد بکوشد به تحلیل تأثیر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی هنجارهای خلع سلاح، صورت‌بندی آن‌ها و میزان و سطح درونی شدن آن‌ها پرداخته و در این خصوص با تعریف هنجار، درونی شدن و سایر مؤلفه‌ها از دیدگاه نظریه سازه‌انگاران کنزشتین، چکل و فینمور، جایگاه و اهمیت این موضوع را در کنار سایر عوامل مورد توجه قرار دهیم. به نظر می‌رسد که از این طریق، هم خلاء مطالعات نظری در مورد صورت‌بندی درونی‌شدن هنجارهای خلع سلاح در کشور ما تا حدودی مرتفع می‌شود و هم در زمینه درک علت اصلی شکل‌گیری زمینه‌های اجتماعی هویت و نقش ایران در نظام بین‌الملل مطابق با تحلیل زمینه‌مندگرایانه، مطالعه‌ای جدیدی صورت می‌گیرد.

فرضیه اصلی

¹³. Banai, Hussein, "Casting for 'Pariahs': United States, Iran, and the Quest for Enmity" Prepared for the Sixth Pan - European Conference on International Relations, Turin, Italy, 12-15 September 2007, Panel on 'Conflicts in Middle East'.

آنچه از نظر این پژوهش دارای اهمیت است، نقش زمینه‌های اجتماعی هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی و صورت‌بندی آن‌ها، در ایران است. فرض بر این است که اعتماد نظام بین‌الملل به ایران حتی با درونی‌سازی هنجارهای خلع سلاح (چرا که این نظر وجود دارد که یکی از عوامل عدم اعتماد نظام بین‌الملل به ایران مسأله عدم وجود سازوکاری است که در آن، ایران درونی‌سازی هنجارهای خلع سلاح هسته‌ای را دنبال کند)، ایجاد نشده است (همان‌طور که در مقدمه گفته شد این مقوله به عنوان متغیر کنترل شده مورد نظر قرار گرفته است)، بنابراین، این پژوهش تلاش دارد که این مقوله را مورد بررسی و آزمون قرار داده و از این رو فرضیه اصلی پژوهش حاضر را چنین مطرح که:

«وجود چهار عنصر در فرهنگ ایرانی و اسلامی، احترام و کرامت انسانی، جنگ عادلانه، عدم توسل به زور، و صلح و امنیت جامعه بشری، زمینه ساز پذیرش و درونی‌سازی هنجارهای خلع سلاح هستند.»

در این جا ذکر این نکته ضروری است که دو عنصر به‌عنوان متغیر کنترل شده در تحقیق حاضر مورد نظر قرار گرفته است. امید است که در پژوهش‌های آینده بتوانیم این دو متغیر کنترل شده را از حالت کنترل بیرون درآورده و به بررسی همه جانبه بپردازیم. نخستین متغیر عدم اعتماد نظام بین‌الملل به جمهوری اسلامی ایران است. به عبارتی فرض بر این قرار گرفته شده که نظام بین‌الملل به ایران اعتماد ندارد و هیچ تلاشی از ایران در راستای راستی‌آزمایی با موفقیت مواجه نشده است. و متغیر دوم درونی‌شدن هنجارهای خلع سلاح است.

روش پژوهش

برای آزمون فرضیه از روش گردآوری اطلاعات از روش‌های کتابخانه‌ای گرفته (اعم از کتاب نشریه، اینترنت و ...) تا روش تحلیل محتوا کمی و کیفی (که در فرآیند تحقیق در مورد این دو روش توضیح بیشتری خواهیم داد) و پرسش‌نامه استفاده خواهد شد. بدیهی است در این تحقیق که به گونه‌ای پویا عمل خواهد شد کلیه متغیرها در شرایط زمانی و مکانی خاص مورد توجه قرار خواهند گرفت.

بنابراین بایستی اشاره کرد که پژوهش حاضر بر چند روش بنا شده است:

نخستین روش گردآوری اطلاعات از طریق **مطالعات اسنادی** است، یعنی آن روشی که در بیشتر مطالعات علوم اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. فصل اول و دوم پژوهش با استفاده از این روش تحلیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

روش بعد **تفسیر متن‌محور** است که با استفاده از آن متونی مثل منشور کورش را با توجه به شرایطی که در آن اتفاق افتاده بررسی می‌شود. با استفاده از این روش تلاش خواهیم کرد تا فصل سوم پژوهش را توضیح دهیم.

همچنین از دیگر روش‌های گردآوری اطلاعات در این پژوهش، روش تحلیل محتواست. که با استفاده از آن فصل چهارم پژوهش را مورد بررسی قرار خواهیم داد. به دلیل اهمیتی که این روش و استفاده از آن برای تحقیق داشته است، بیشتر به آن توجه خواهیم داشت.

نگاهی اجمالی به تحلیل محتوا (Content Analysis): یکی از روش‌های اساسی مشاهده

اسنادی محسوب می‌شود، که به وسیله آن می‌توان متون و به‌واقع هر نوع سند ثبت و ضبط شده‌ای را - خواه مربوط به گذشته و یا زمان حال - مورد ارزیابی و بررسی و تحلیل دقیق قرار داد. در این روش، محقق به جای بررسی باورها و نگرش‌های افراد، با شیوه‌های متفاوت به تحلیل پیام‌های تولید شده آثار اسنادی آن‌ها می‌پردازد؛ در واقع «تحلیل‌گر محتوا» می‌تواند محتوای نامه‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، اشعار، ترانه‌ها، نقاشی‌ها، عکس‌ها، فیلم‌های سینمایی، سخنرانی‌ها و هر نوع سند دیگری را تحلیل کند. بدین ترتیب روش تحلیل محتوا، هم روشی برای تحلیل داده‌هاست و هم تجزیه پیام هر نوع سندی. عده‌ای از صاحب‌نظران این روش را نوعاً از جمله روش‌های «غیرواکنشی» و «غیرمداخله‌ای» نام نهاده‌اند.

در میان تعاریف متعدد و متنوعی که از این روش تحقیقی ارائه شده، به‌نظر می‌رسد دو تعریف مهم «أل. آر. هولستی» (Ole R. Holsti) و «برنارد برلسون» (Bernard Berelson) بیش از سایر تعاریف نقل شده و مورد استفاده قرار گرفته است. «برلسون» می‌نویسد: «تحلیل محتوا یک شیوه تحقیقی است که برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام‌های ارتباطی به کار می‌آید.» (Berelson, 1952, 18) و «هولستی» هم نوشته است: «تحلیل محتوا هر نوع فن استنتاج از طریق شناخت منظم و عینی ویژگی‌های پیام است.» در تعاریف فوق مفاهیم «عینی و ذهنی»، «کمی و کیفی»، «آشکار و پنهان»، مباحث متعددی را برانگیخته است و صاحب‌نظران و پژوهش‌گران را به جهات متفاوتی سوق داده است.» (Holsti, 1968, 608)

اصولاً تحلیل محتوا را فن شمارش تعداد دفعات انواع مختلف پیام در یک سند هم می‌خوانند؛ زیرا هدف منطقی تحلیل محتوا، قرار دادن مقادیر کمی به‌جای بررسی‌های شهودی است که عده‌ای آن را کمیت-گرایی در مقابل کیفیت‌گرایی نام گذارده‌اند، و معتقدند می‌توان در تحلیل محتوای بعضی از اسناد «متغیرهای کمی» را «به متغیرهای کیفی» تبدیل کرد و این به شرطی امکان‌پذیر است که عواملی چون «مقوله‌بندی موضوع مورد تحلیل» با «پیام‌های آشکار و پنهان» آن رابطه مستقیم و قابل حل داشته باشد. بدین ترتیب باید گفت، تحلیل محتوا روش خاصی از تحقیق است که هم در ابعاد کمی و هم ابعاد کیفی پیام‌های ارتباطی کاربرد داشته و به‌بررسی و تجزیه می‌پردازد. (آذری، ۱۳۷۷، ۶)

تحلیل محتوا برخلاف اسمش فقط محتوای ظاهری مطالب را بررسی نمی‌کند. سطوح مختلفی از محتوا وجود دارد. مطالب و ایده‌های اصلی یک متن محتوای اولیه، مفاهیم و اطلاعات در محتوای پنهان، تحلیل جنبه‌های رسمی مطالب و هدف اصلی آن است. همچنان که در ذیل به آن اشاره می‌شود. تحلیل کیفی، متون را در یک مدل ارتباطی قرار می‌دهد که اهداف تحلیل‌ها را تعریف می‌کند. بنا به تعریف تحلیل محتوا

عبارت از استفاده از روش معتبر و قابل تکرار به منظور ساخت یک استنتاج ویژه از یک متن می‌باشد. منابع تحلیل محتوای کمی و کیفی عبارت است از: نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، گفتگوها، مشاهدات، نوارهای ویدئویی و سایر مستندات (مختاری، ۱۳۸۸، ۵).

تحلیل محتوا این اجازه را به پژوهشگر می‌دهد که بتواند، مقوله «الف» را از مقوله «ب» تمیز دهد؟ برای اینکه به درستی بتوانیم با استفاده از این روش به بررسی زمینه‌های فکری ایجاد هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی توجه داشته باشیم، باید با استفاده از دلایل مشخصی به این نتایج هدایت شویم. و آن نیز میسر نخواهد شد جر در چارچوب رمزگذاری و بررسی داده‌های خام متن با استفاده از قواعدی مشخص که با برش دادن یا تفکیک کردن متن، جمع‌آوری و شمارش می‌شود. برای بررسی و انجام این عمل با استفاده از سه روش رمزگزاری زیر ایجاد می‌شود: انتخاب واحدها (شامل واحدهای ثبت و متن)، انتخاب قواعد شمارش و انتخاب مقوله‌ها (باب الحوائجی، ۱۳۷۶، ۱۰۰).

در انتخاب واحدها (واحد ثبت) بخشی خاصی از محتوا با قرار گرفتن در مقوله‌های معین می‌شود. واحد ثبت بخشی از محتواست که برای ساختن مقوله و شمارش بسامدی واحد پایه به کار می‌رود. به طور مثال، کلمه یا نماد، شخصیت، جمله، پاراگراف، حادثه، عنوان و موضوع می‌توانند واحدهای ثبت باشند. واحدهای ثبتی که در این پژوهش از آن‌ها به عنوان واحد ثبت پژوهش یاد می‌شوند، جملاتی چون «ما به دنبال صلح هستیم»، «ما به دنبال خلع سلاح هستیم»، «خلع سلاح»، «نظام سلطه»، «عدم توسل به زور»، «جنگ عادلانه»، «جنگ»، «صلح»، «امنیت بین‌الملل» و ... هست که در روند پژوهش بیشتر به آن‌ها توجه خواهیم کرد. بی‌تردید ما در این جا قادر به پردازش تمامی واحدهای ثبت قابل تأیید نیستیم و صرفاً به واحد جمله، موضوع و کلمه خواهیم پرداخت.

مجموع کلمات، جملات و گفته‌هایی که با موضوع تحقیق - زمینه‌های فکری - فرهنگی هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی - مرتبط است، ابتدا رده‌بندی می‌شود. در تحلیل محتوا رده‌ها بر پایه معیارهای دلالتی (شناختی) است: «چه گفته می‌شود» یا بر اساس ضوابط صوری (زیباشناختی) «چگونه گفته می‌شود» (فیروزان، ۲۲۲ و ۲۲۳ به نقل از: باب الحوائجی، ۱۳۷۶، ۱۰۱). روشن است که موضوع تحقیق ما از نوع رده‌های مبتنی بر رده‌های دلالتی (شناختی) است. موضوع رده‌های دلالتی بر اساس کدگذاری مجموعه یافته‌های تحقیق در ارتباط با زمینه‌های فکری - فرهنگی هنجارهای خلع سلاح کشتار جمعی است که عبارتند از: ۱. **زمینه‌های**

ایجابی هنجارهای خلع سلاح و ۲. زمینه‌های سلبی هنجارهای خلع سلاح

با توجه به کمی و کیفی بودن این بررسی باید اشاره کرد که هر یک از کدهای ۱ و ۲ بر اساس موضوعات فرعی‌تر به کدهای ۱-۱ تا ۱-۴ برای عناصر ایجابی و از ۲-۱ الی ۲-۴ برای عناصر سلبی تقسیم‌بندی شده‌اند که در ادامه تحقیق با همین کدها معرفی خواهند شد.